

دُکتر شاهنواز شاه،  
اُستاد یار زبان و ادبیات فارسی،  
دانشگاه کشمیر

## احوال و آثار حضرت خواجه اسحق قاری

اسم ایشان تقریباً همه معاصران ایشان خواجه اسحق قاری نوشتند۔  
چنانچه در تصنیف خود "چلچله العارفين" اسم خود اینطور آورده  
است:

"... اما بعد فيقول العبد الضعيف والفقر الخيف اسحاق كشميري  
والمشهور بالقاري" ۱۔

حضرت بابا محمد علی رینه یکی از معاصر ایشان بود در تصنیف  
خود "تذكرة العارفين" اسم ایشان اینطور نوشته است:

"... برادر گرامی خواجه اسحاق قاری رحمة الله عليه که از خاصه  
مریدان صادق و از خلفاء لایق جناب غوث الثقلین حضرت مخدوم شیخ  
حمزه رحمة الله عليه هست" ۲۔

همین طور حضرت بابا شیخ حیدر تیلہ مولیٰ در تصنیف خود "هدایة  
المخلصین" اسم ایشان اینطور می نویسد:

"... که خواجه اسحاق قاری رحمة الله عليه چون بخدمت محبوب  
العالم حضرت مخدوم شیخ حمزه قدس سره رسید۔" ۳۔

حضرت خواجه حسن قاری در تصنیف خود "راحت الطالبین" اسم  
ایشان اینطور آورده است:

"... وخدمت قطب الاقطاب حضرت خواجه اسحاق قاری و فقیر  
الحقیر کاتب الخلفاء حسن قاری بلدیمری" ۴۔

حضرت خواجه اسحاق قاری در شهر سرینگر در ناحیه بلدیمری زندگی  
می کرد چنانچه در تصنیف خود "چلچله العارفين" اینطور اشاره می

کند:

”... اما بعد فيقول العبد الضعيف والفقير الخيف اسحاق كشميري  
والمشهور بالقارى ساكن بلديمر“ ٥-

خواجه حسن قارى برادر بزرگ وي بود اين دو برادر خلفاء حضرت  
مخدوم شيخ حمزه قدس سره بودند. چنانچه حضرت خواجه اسحاق  
قارى در تصنيف خود ”چلچله العارفين“ به زبان مادر خود اينطور مي  
گويد:

”... روزى حضرت والده مشفقه بر فقير ديد كه از ناصيه اين فرزند  
كمى هويدا است واضطرارى در طلب مرشد آشكار فرمود كه اى پسر پدر  
تو مرید و خاكسار حضرت سلطان العارفين بود و من نیز از كمترین  
خادمان آن بارگاه گشته و برادر بزرگ تو كه خواجه حسن قارى باشد  
وى نیز از مریدان و مخلصان و معتقدان همین درگاه است.“ ٦-

حاجى غلام محى الدين مسكين در تصنيف خود ”تاريخ كبير“ اينطور  
نوشته است:

”خواجه اسحق قارى برادر عيني خواجه حسن قارىست و قرأت عشره و  
تجوید ممتاز بود و از خدمت شريف حضرت محبوب العالم قدس سره  
شرف بيعت و تربيت حاصل نموده.“ ٧-

خواجه اسحق قارى حافظ قرآن بود بعد از حفظ كردن قرآن مجيد به  
سوى علوم ديگر پرداخت. گاه نزد حضرت بابا داؤد خاكى و برادر خود  
خواجه حسن قارى و گاه نزد حضرت بابا محمّد على رينه تلقذ اختيار  
نمود. چنانچه در تصنيف خود ”چلچله العارفين“ تصديق اين امر  
اينطور ميکند:

واضح تواند بود كه فقير چون مصحف مجيد را از روى عنایت حفظ  
كرده بعده تحصيل علوم عربى مشغول بودم و توضيح را مطالعه مي  
نمودم روزى در خاطر گذشت كه چون توضيح را مطالعه تمام شود

دیگر درس کتاب نکنم و بطاعت حق در آییم و طالب خدا شوم درین فکر بخواب رفتم و چراغ و چراغدان در پیش بود شراره از آن چراغ در کتاب من افتاد و تمام کتاب سوخت اثر بیجز خاکسترش نماند چون از خواب سر برداشتم کتاب را جای ندیدم الا خاکسترش پس در فکر متحیر شدم و صبح نماز فجر در مسجد مخدوم خود خوانده بعد از اوراد در خاطر آوردم که حقیقت شب بعرض رسانم حضرت پیر بعد از اوراد بجانب برادر عینی خویش که مخدوم علی رینه است اشاره فرمود که مشکواة بیاروی حضرت مشکواة آورد در پیش حضرت سلطان العارفین حاضر نمود و سلطان العارفین بدست مبارک خود گرفته بفقیر عطا فرمود گفت ای پسر از توضیح راه حق هرگز روشن نمی گردد و مشکواة دل طالب علم روشن میسازد و بخوان غم نیاید خورد از آنچه از خواندن آن دل مکدر کرد و سوخته به است و نعم الله بی از روشنای دل حاصل آید چه بهتر است فقیر از احوال خود اشارت بخواندن مشکواة بشارت دید نزد اوستاد رفته بمطالعه و تحصیل حضرت مشکواة مشغول گشته اختتام نموده در خواندن کتاب عوارف المعارف بخدمت قطب الاقطابی امام العلماء و بداية الفضلا زبدة العرفاء حضرت شیخ بابا داؤد خاکی استفاده نموده و کتاب عین العلم بخدمت برادر گرامی خود خواجه حسن قاری تحصیل کرده و پاره از علم احادیث نظم از خدمت مخدوم الاولیاء قدوة الکملاء حضرت شیخ محمّد علی رینه مطالعه نموده غرض که بهر تقدیر علوم لابدیه واقف گشته که طلبی در راه حق بر فقیر پیدا آمد و بخدمت گوشه نشینان و درویشان این دیار بخصوصیت هر کس ملازمت نمودم. -۸-

خواجه اسحق قاری مسافر این دیار هم نموده است مسافر ایشان چطور آغاز شد این هنوز معلوم نیست البته حضرت بابا محمّد علی رینه که معاصر ایشان بود در تصنیف خود "تذکرة العارفين" درباره مسافر

خواجه اسحق قاری اینطور مینویسد:

”... قطب الحق و غوث المطلق واقف مواقف جناب باری حضرت  
خواجه اسحق قاری رحمة الله عليه در چند گاه با فقیر درین دیار سفر  
کرده و از کوه و جنگل و دشت و جبل گذری بتقدیم رسانیده و در هر جا  
که باما بود بجز درد و محبت حق از ایشان چیزی ظاهر  
نگشت.“ ۹-

خواجه اسحق قاری برای سفر حج شوق فراوان داشت این تشنگی او را  
بالآخره مکه معظمه و مدینه منوره برای حج رسانید و در همین راه  
مسافرت شهرهای دیگر هم نمود و جبهی دیگر این بود که در سرزمین  
کشمیر وضعیت سیاسی خوب نبود به همین سبب بیشتر علماء و فضلاء  
برای هجرت مجبور بودند و از سر زمین کشمیر بیرون رفتند. چنانچه  
حضرت بابا محمّد علی رینه دربارۀ مسافرت خواجه اسحق قاری در  
تصنیف خود ”تذکره العارفین“ نوشته است که:

”قطب الحق و غوث المطلق مخدوم العالمین خواجه اسحق قاری  
رحمة الله عليه روزی در خدمت حضرت مخدوم مرشد الثقلین مخدوم  
شیخ حمزه قدس سرّه نشسته بود مولانا احمد قاری آمده در خدمت  
حضرت مخدوم عرض نیاز نمود که یا مخدوم دو سال است که ما را نیت  
حج در خاطر است و می خواهیم که سفری بحج میکنم اگر اجازت دهید  
و رخصت فرمائید زهی شرف حضرت مخدوم فرمود که ای مولانا رفتن  
بحج مبارك وليكن خواجه اسحاق قاری را با تو در همراهی خواهش  
دارد ایشان را با خود میر هر چند او الحاح بمن دربارۀ رخصت میکند من  
رخصتش نمی کنم و چون رفتن ایشان باشد کسی مضایقه نخواهد آورد  
القصة مولانا احمد به نیت حج رفت و ایشان بعد از ادای حج برگشتند و  
خواجه اسحاق را در نهایت اشتیاق بحج دیدند و در آرزو مندی زیارت  
آن آخر الامر خواجه بحج رسید ولیکن زبان وقت بل بوقتی که

خواهش حق اندران وقت بود چون خواجه در لاهور رسیدند میان شاه محمدنام عزیزی بود که او از سجاده نشینان نواحی بود و جمعی متعدده مرید ایشان بودند و کثرت خلق بایشان راست نمی آمد ازین جهت در گوشه عزلت اختیار سکونت کرده در عالم تجریدی و تقریدی بود و از خلفاء شاه عبد الرحمن بخاری علیه الرحمه که وی از اولاد قطب العالم و غوث الاعظم حضرت مخدوم جهانیان بوده در سن یکصد و بیست ساله بود چون خواجه بایشان ملاقات شد با خواجه کرمی و اخلاص بسیار بظهور آورد و اندکی ضعف بصر داشته اما بدیده بصیرت هر که در خدمتش می آمد او را در می یافت باری روزی چند خواجه در آنجا بسر برد و گفت که ای خواجه در ملک شما فتور یعظیم است و شما اکثر عزیزان آن دیار باینطرف رجوع آوردید در آوردن رجوعه شما چه مصلحت بود که آن دیار در کل از یمن و میمنت خود خالی ساختید حضرت خواجه باوجود آنکه وقوف از آن داشته اما بنا بر ادب و مصلحت چیزی مذکور نکرده الا مذکور نمودند که مرشد ما غوث الاعظم حضرت مخدوم شیخ حمزه قدس سره ازین عالم انتقال کرده در آن ملک از انتقال بدن مبارک ایشان تقلب گشته بعد از آن جمعی از بی دینان سر بکار کرده ما همه مریدان حضرت ایشان بمقبره منوره ایشان رفته عاجزی کرده بودیم ایشان حاضر شده فرمودند که من ازین دیار بیرون میروم و شما هم ازینجا بدرزید و هر جا که دانید و توانید گذر کنید ازین سبب من و یاران من جمعی درین اطراف آمده جمعی در پکلی مانده و جمعی در چکار و جمعی در شالکوت - " ۱۰ -

وقتی که احوال سیاسی کشمیر درست شدند آن موقع حضرت خواجه اسحق قاری در لاهور بود همان موقع از آنجا به نیت زیارت حرمین شریفین به مکه معظمه رفت و دیگر اصحاب ایشان که از کشمیر هجرت نموده بودند باز در کشمیر مراجعت نمودند - چنانچه حضرت بابا

محمد علی رینه در تصنیف خود "تذکره العارفين" نوشته است که:  
".... چون باز ملک کشمیر صاف شد خواجه از لاهور به نیت مکه معظمه  
زیارت نمود بشرف طواف حرمین شریفین مشرف گردید و عزیزان دیگر که  
در اطوار و جوانب بودند مراجعت بکشمیر آوردند و بقدم میمنت لزوم  
سعادات تازه به کشمیر اندوختند و فیض فیضان حقیقت بالتمام از زبان  
شاه مسطور فهمیده و خود را بر آنچه اطلاع داشتند ایشان را از راه باطن  
مطلع دانسته چندی در صحبت ایشان گذراندند از آنجا باز رخصت  
گرفته و فقیر نیز از خدمت خواجه و شاه علیهم الرحمة جدا شده بکشمیر  
آمد الله اعلم - ۱۱ -"

وقتی که حضرت خواجه اسحق قاری در خدمت حضرت مخدوم شیخ  
حمزه کسب فیض نمود بعداً حضرت مخدوم شیخ حمزه، خواجه اسحق  
قاری را در خانقاه خود منصب امامت عطا کرد و خواجه اسحق قاری  
مشاهده کشف و کرامات مرشد خود هم کرده است - چنانچه خواجه  
اسحق قاری در تصنیف خود "چلچله العارفين" می نویسد:

".... آنحضرت از کمال اشفاق توجه عطیات بیشمار معطوف بر حال من  
خاکسار میداشتند اما فقیر در رعایت بنده گی سعی نمود حتی که بعد از  
چند گاه امام خانقاه خود کردند و فقیر را بخدمت امامت سرافراز  
فرمودند و در آن مدت که بتواتر در چند سال در خدمت آنحضرت حاضر  
بودم خوارق عادات و کشف و کرامات و مقامات عالی و درجات بلند  
مشاهده آنحضرت نموده است و صحبت انبیاء و مرسلین و اولیاء متقدمین  
دریافته و فیوض و برکات و فتوحات بی اندازه تحصیل کرده هدایت و  
ارشاد بر راه حقیقت از کمال آنحضرت دست داده رطب اللسان و ثنا  
خوان از جناب آنحضرت این احقر با برادر مانده  
است - ۱۲ -"

پروفسور محمد صدیق نیازمند در تصنیف خود "هفت گنج سلطانی"

دربارہ ولادت و وفات حضرت خواجہ اسحاق قاری نوشتہ است کہ تذکرہ نویسندگان کہ معاصران حضرت خواجہ اسحاق قاری بودند دربارہ ولادت و وفات ایشان خاموش اند ولی مصنف "اسرار الابرار" و مصنف "واقعات کشمیر" می نویسند کہ حضرت خواجہ اسحاق قاری بعد از طواف بیت اللہ بہ نیت زیارت روضہ مطہرہ مدینہ منورہ تشریف بردند و آنجا تقریباً یک سال و شش ماہ مقیم بود و بعدہ ہمینجا وفات یافت و در مزار بقیع مدفون هستند۔ چنانچہ پروفیسر محمد صدیق نیاز مند در "ہفت گنج سلطانی" می نویسند:

"خواجہ صاحب کے سنہ ولادت کی طرح تذکروں میں انکا سنہ وصال بھی درج نہیں ہے۔ جس کے پیش نظر ان کا سنہ وصال متعین کرنا قدرے مشکل ہے۔ البتہ اتنا یقینی ہے کہ انہوں نے ۹۹۴ ہجری یعنی مغلوں کی فتح کشمیر کے بعد انتقال کیا تھا۔ جہاں تک صاحب اسرار الابرار اور صاحب واقعات کشمیر کے بیانات کا تعلق ہے دونوں نے خواجہ صاحب کے وصال سے متعلق صرف اتنا لکھا ہے کہ طواف بیت اللہ کے بعد خواجہ صاحب نے مدینہ منورہ روضہ مطہرہ کی زیارت کا ارادہ کیا۔ ڈیڈھ سال تک وہاں مقیم رہنے کے بعد خواجہ صاحب نے وہیں پر وفات پائی۔ وفات پانے کے بعد انہیں مزار بقیع میں مدفون کیا گیا۔ ۱۳۔"

آثار حضرت خواجہ اسحاق قاری چلچلۃ العارفین:- خواجہ اسحاق قاری این کتاب را بہ اجازتِ مرشدِ خود (سلطان العارفین حضرت مخدوم شیخ حمزہ قدس سرہ) نوشتہ است بقول خواجہ اسحاق قاری من در این کتاب کشف و کراماتِ مرشدِ خود را بہ اختصار مندرج ساختم و این خواہش ہمہ مریدانِ مرشدِ من بود کہ بر احوالِ پیرِ طریقتِ خود کتابها بنویسند چنانچہ خواجہ اسحاق قاری در "چلچلۃ العارفین" اینطور می نویسند:

”... پس چه عجب که بولایت حضرت مخدومی باوجودی که کتابی تصانیف جمعی از خاکساران جناب ایشان تصنیف از حالات و کرامات ایشان مسطور نموده اظهر کما شمس که هر کدامی بقدر گرفتار شوند انکار دارند بی ایمان گردند و چون قطب الاقطایی و غوث الآفاقی عارف معارف ربانی مرشد البر والبحری خدمت شیخ داؤد خاکی سلمه الله تعالی فی الدنيا والآخرة کتاب ورد المریدین جمع نموده و تصنیف فرموده به فقیر حقیر نمود فقیر آن را دلایل بسیار در هر نقلی از مشایخ کبرا و از اصحاب اتباع آورده و مدلل گردانیده جواب با صواب فرمودند که ای برادر چون حضرت نبی علیه الصلوة والسلام انکار کردند تا به شیخ چه رسید لهذا دلیل آوردم و مفضل نکردم و در هر بیتیکمالیت آنحضرت اشاره های بیشمار کردم و اکتفا بر همان اجمال نمودم که مردم ناموافق در عالم هستند و حاسدان بسیار که آنها از شنیدن این قدر در آتش حسد بسوزند و از دیدن همین يك سخن کور میگردند لهذا بیان اصل حال آنحضرت نردیم پس فقیر حقیر که از خدمت ایشان اجازت یافتیم و بگفتن و ترتیب دادن این نسخه متابعت برقول ایشان کرده بیان جزوی از کلیه آوردم و آنچه نادر دانستم آن را در پرده نگاه داشتم چنانچه شیخ مخفی داشته و در هرچه دلیل یافتیم از هزار یکی و از بسیار اندکی مسطور ساختیم و برای خود یادگاری گذاشتم -

مراد ما نصیحت بود و گفتیم حوالت با خدا کردیم و رفتیم ۱۴ -

خواجه اسحاق قاری این کتاب را در ۹۸۲ هجری پایه تکمیل رسانید در آن زمان سلطان العارفین حضرت مخدوم شیخ حمزه قدس سره در قید حیات بود وقتی که خواجه اسحاق قاری این کتاب را پایه تکمیل رسانید و نسخه ای در خدمت مرشد خود آورد حضرت مخدوم آن نسخه را مطالعه کرد و به خواجه اسحاق قاری گفت که این کتاب را از دستهای ظلم محافظت بنمود و برای آنکس دعا فرمود هر که این کتاب را مطالعه



بکند یا در خانه خود بدارد نیز این دعا فرمود که هر کس که این کتاب را مطالعه بکند ایمان آنکس را حق تعالی کامل و مکمل بسازد. چنانچه در "چلچله العارفين" مندرج است:

"... چون این نسخه که مسمی بچهل چله العارفين است در سنه نهصد و هشتاد و دو از هجرت نبی صلی الله علیه وسلم گذشته بود که در حاله حیاتی آنحضرت مخدوم مدظله مرتب گشته و چون بعد از اتمام در نظر آنحضرت مخدوم گذرانیدم و بعضی از احوال کلام صوفیه و در بعضی اقوال تصوف و مسائل سلوک را مطالعه کرده فرمودند که این نسخه از محو کردن باز دارید و درین باب فاتحه خیر از حضرت مخدوم حاصل نموده شد که هر که این نسخه را مطالعه نماید و یا بخواند و یا در خانه خود نگاهدارد حق سبحانه و تعالی او را در حفظ حمایت خود نگاهداشته از دنیا با ایمان بسوی آخرت بر آرد." ۱۵-

این کتاب در مدت دو سال و شش ماه پایه تکمیل رسید چنانچه خواجه اسحاق قاری در این تصنیف خود اشاره می کند که:

"و آنچه در چشم من حقیر بگوش این فقیر در آمده، خواستم که آن را جمع بیاورم و بنوعیکه پسند خاطر یاران ترتیب بدهم. از کثرت اشغال و از قلت فرصت در اندک مدت قریب دونیم ماه این نسخه را شروع کرده باتمام رسانید." ۱۶-

خواجه اسحاق قاری در این کتاب احوال مرشد خود و چند اصطلاحات متصوفانه و عرفانه و مقامات راه سلوک را تفصیلاً توضیح داده است. این کتاب بر هفت ابواب مشتمل است.

باب اول- در ارادت خود بجناب حضرت سلطان العارفين مخدوم شیخ حمزه مدظله -

باب دوم- در سلوک طریقت و ریاضت و عبادت و طاعت -

باب سوم- در طریق چل چله خلوت و آداب آن -

باب چهارم- در تبدیلاخلاق و در خلاف نفس و رضا، حق که عبادت عاشقانست-

باب پنجم- در اقوال معرفت و عبادت و طاعت عارفان-

باب ششم- در محویات و استغراق رحمانی-

باب هفتم- در مقامات و کرامات و مراتب عالی درجات مرشدی و مخدومی و مربی سلطان العارفین مخدوم شیخ حمزه مدظله و در بعضی اصحاب باکمال ایشان و غیره-

#### پا نوشتها و کتابشناسی:

- ۱- خواجه حسن قاری، راحة الطالبین، فولیو- ۱۶۱، شماره نسخه- ۵۰۱، مخطوطه مملوکه کتب خانه تحقیق و اشاعت دانشگاه کشمیر
- ۲- حضرت بابا محمد علی رینه، تذکره العارفین، فولیو- ۳۳۸، شماره نسخه- ۵۹۲، مخطوطه مملوکه کتب خانه تحقیق و اشاعت دانشگاه کشمیر
- ۳- میر شیخ حیدر تیله مولی، هدایة المخلصین، فولیو- ۱۱۴، شماره نسخه- ۴۹۷، مخطوطه مملوکه کتب خانه تحقیق و اشاعت دانشگاه کشمیر
- ۴- خواجه حسن قاری، راحة الطالبین، فولیو- ۱۶۱، شماره نسخه- ۵۰۱، مخطوطه مملوکه کتب خانه تحقیق و اشاعت دانشگاه کشمیر
- ۵- خواجه اسحاق قاری، چلچله العارفین، فولیو- ۱، شماره نسخه- ۱۸۰۰، مخطوطه مملوکه کتب خانه تحقیق و اشاعت دانشگاه کشمیر
- ۶- ایضاً، فولیو- ۷
- ۷- حاجی غلام محی الدین مسکین، تاریخ کبیر، فولیو- ۱۵۱، شماره

نسخه ۲۰۴۸، مخطوطه مملوکه کتب خانه تحقیق و اشاعت دانشگاه

کشمیر

۸- خواجه اسحاق قاری، چلچله العارفين، فولیو-۷، شماره نسخه- ۱۸۰۰،

مخطوطه مملوکه کتب خانه تحقیق و اشاعت دانشگاه کشمیر

۹- حضرت بابا محمد علی رینه، تذکره العارفين، فولیو-۳۳۸، شماره

نسخه- ۵۹۲، مخطوطه مملوکه کتب خانه تحقیق و اشاعت دانشگاه

کشمیر

۱۰- ایضاً، فولیو-۳۴۲

۱۱- ایضاً، فولیو-۳۴۳

۱۲- خواجه اسحاق قاری، چلچله العارفين، فولیو-۵، شماره نسخه-

۱۸۰۰، مخطوطه مملوکه کتب خانه تحقیق و اشاعت دانشگاه کشمیر

۱۳- پروفیسر محمد صدیق نیاز مند، هفت گنج سلطانی، صفحہ- ۱۷۱،

مطبع، مطبوعه جے۔ کے۔ آفست پرنٹرز، دهلی، اشاعت اول- اکتوبر

۱۹۹۴ء

۱۴- خواجه اسحاق قاری، چلچله العارفين، فولیو-۶۰، شماره

نسخه- ۱۸۰۰، مخطوطه مملوکه کتب خانه تحقیق و اشاعت دانشگاه

کشمیر

۱۵- ایضاً، فولیو-۱۲۱

۱۶- ایضاً، فولیو-۷۸

☆☆☆